



Individualism and Collectivism in Islamic Economics

Mohammad-Javad Tavakkoli  / Professor, Department of Economics, Imam Khomeini Education and Research Institute
tavakoli@iki.ac.ir

Received: 2025/02/26 - **Accepted:** 2025/05/07

Abstract

“Individualism” or “atomism” constitutes one of the foundational assumptions that has influenced conventional economic theories in the form of ontological, axiological, and epistemological individualism. Using an analytical method, this article examines the Islamic economic approach toward individualism and collectivism. According to the findings of this study, the individualist approach entails certain implications—such as reductionism, psychologism, methodological individualism, political individualism, humanism, and neglect of collective entities—which are deemed unacceptable from the perspective of Islamic economics. Conversely, the extreme form of collectivism, due to its disregard for the individual, is also rejected in Islamic economic thought, as the individual possesses concrete existence and his rights should not be ignored under the pretext of society. The Islamic economic stance on individualism and collectivism can be described as a form of “individual-collectivism,” wherein the genuine existence of both the individual and the collective, as well as their reciprocal relationship, is acknowledged. Accordingly, just as the individual affects society, collective identities also influence individuals. This necessitates that the unit of analysis not be confined solely to the individual. Moreover, concurrent attention to both individual and collective interests constitute one of the axiological requirements of this approach. Nevertheless, in the case of conflict between the two, the precedence of social interests over individual interests is deemed acceptable in the Islamic framework.

Keywords: Individualism, Collectivism, Islamic Economics.

فردگرایی و جمع گرایی در اقتصاد اسلامی

tavakoli@iki.ac.ir

محمدجواد توکلی  / استاد گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷

چکیده

«فردگرایی» یا «اتم گرایی» یکی از فروض بنیادینی است که در قالب فردگرایی هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و معرفت‌شناختی، نظریه‌های اقتصاد متعارف را تحت تأثیر قرار داده است. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی رویکرد اقتصاد اسلامی نسبت به فردگرایی و جمع‌گرایی را بررسی کرده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، رویکرد فردگرایی لوازمی (همچون تقلیل گرایی، روان‌شناسی گرایی، بنیان‌های خرد، فردگرایی سیاسی، انسان گرایی و غفلت از وجودهای جمعی) دارد که از منظر اقتصاد اسلامی پذیرفتنی نیست. بر اساس مبانی اقتصاد اسلامی، رویکرد افراطی «کل گرایی» نیز به واسطه بی‌توجهی به فرد مردود است؛ زیرا آنچه وجود عینی دارد فرد است و نباید به بهانه اجتماع، وجود فرد و حقوق او را نادیده گرفت. رویکرد اقتصاد اسلامی نسبت به فردگرایی و کل گرایی را می‌توان نوعی «فردکل گرایی» دانست که در آن وجود اصیل فرد و جمع و رابطه مقابل بین آن دو پذیرفته شده است. بر این اساس، همان‌گونه که فرد بر جمع اثر می‌گذارد، هویت‌های جمعی نیز بر افراد اثرگذار است. این امر مستلزم آن است که واحد تحلیل به فرد منحصر نشود. توجه همزمان به منافع فرد و جمع نیز یکی از اقتضائات ارزش‌شناختی این رویکرد است. البته در رویکرد اسلامی، اولویت منافع اجتماعی بر منافع فردی را در صورت تزامم می‌توان پذیرفت.

کلیدواژه‌ها: فردگرایی، جمع‌گرایی، اقتصاد اسلامی.

یکی از مبانی بنیادین دانش اقتصاد نوع نگاه به فرد و جمع است. از نظر تاریخی، دانش اقتصاد تمایل زیادی به پذیرش فردگرایی داشته است. اقتصاددانان قرن هجدهم، به‌جای اینکه نظریه‌های اقتصادی را بر پایهٔ اندیشه‌های جمع‌گرایانهٔ افلاطون پایه‌گذاری کنند، اندیشه‌های فردگرایانهٔ ارسطو را مبنا قرار دادند. همین پایه‌گذاری موجب شد که نه‌تنها فرد، واحد تحلیل شود، بلکه وجود فرد اصیل قلمداد شد و فرد محور ارزش‌گذاری اقتصادی قرار گرفت.

فردگرایی در دانش اقتصاد، در قالب اندیشهٔ «ذره‌گرایی» (اتمیسم) ظاهر شد؛ آنچه از آن با عنوان «فردگرایی روش‌شناختی» یا «فردگرایی اتم‌وار» یاد می‌شود. در چارچوب این اندیشه، فرد به‌مثابهٔ کوچک‌ترین واحد تحلیل در نظریه‌های علم اقتصاد مطرح می‌گردد. جامعه نیز چیزی جز جمع جبری این واحدهای اتم‌وار قلمداد نمی‌شود و برای آن، هویت مستقل در نظر گرفته نمی‌شود. علاوه بر این، فرد محور توجه در توزیع منافع اقتصادی قرار می‌گیرد.

این مقاله ضمن تبیین تقابل فردگرایی و جمع‌گرایی در دانش اقتصاد و نقد آن، رویکرد اقتصاد اسلامی نسبت به این مقوله را بررسی کرده است. بدین‌روى ابتدا تحلیلی از ریشه‌های تقابل فردگرایی و جمع‌گرایی در اقتصاد ارائه می‌شود؛ تحلیلی که ما را به اعماق تاریخ اندیشهٔ اقتصادی می‌برد. در ادامه، فردگرایی اتم‌وار، کل‌گرایی و رویکردهای میانه بررسی و نقد می‌شوند. توجه به استلزامات معرفتی، وجودی و ارزشی فردگرایی در اقتصاد، بخش بعدی مباحث را به خود اختصاص می‌دهد. درنهایت، رویکرد اقتصاد اسلامی نسبت به فردگرایی و جمع‌گرایی تحلیل می‌شود.

۱. تقابل فردگرایی و جمع‌گرایی در اقتصاد

تقابل فردگرایی و جمع‌گرایی در علوم انسانی و اجتماعی، سابقه‌ای طولانی دارد. این تقابل فکری را می‌توان در اندیشهٔ فلاسفهٔ یونان باستان مشاهده کرد. ریشه‌های تمایل به جمع‌گرایی را باید در اندیشه‌های افلاطون و ریشه‌های اقبال به فردگرایی را در اندیشه‌های ارسطو دنبال کرد.

تجلی رویکرد جمع‌گرایی افلاطون را می‌توان در انگارهٔ (ایده) «مدینهٔ فاضله» او مشاهده کرد؛ انگاره‌ای که در اندیشهٔ اقتصادی، به سمت مالکیت عمومی و دولتی متمایل می‌شود. در مقابل، گرایش ارسطو به فردگرایی، در چارچوب تمایل به مالکیت خصوصی ظاهر می‌شود.

ظهور فردگرایی در اقتصاد متعارف، عمدتاً در اقتصاد کلاسیک صورت گرفت؛ زمانی که پایه‌گذاران این سنت اقتصادی، با تبعیت از رویکردهای طبیعت‌گرایانهٔ گسترش‌یافته در بستر نوزایی، به فرد و تمایلات او اصالت دادند. این اصالت زمینه‌ساز گذر از دین طبیعی به قانون طبیعی و سپس نظم طبیعی شد.

در این مسیر، حتی نظم مشهود در دنیای اقتصادی نیز محصول انتخاب‌های فردی قلمداد می‌شود که پیوند میان ایشان در دایرهٔ منافع فردی تعیین می‌گردد. بر این اساس، نیروی جاذبهٔ بین افراد، در فضای تعاملات اجتماعی، به تمایل فرد به منافع خود فروکاسته می‌شود. در این زمینه، آدام اسمیت در فراز معروف خود در کتاب *ثروت ملل* می‌نویسد: «به خاطر نیکوکاری

قصاب یا نانوا نیست که می‌توانیم امیدوار باشیم به ناهاری برسیم، بلکه به علت توجه آنها به منافع شخصی خودشان است. ما به منافع خودمان توجه داریم؛ بر خوددوستی آنها تکیه می‌کنیم، نه به توجه آنها به انسانیت. ما هیچ‌گاه با آنها از ضرورت‌هایشان سخن نمی‌گوییم، بلکه به منافعشان توجه می‌دهیم» (اسمیت، ۱۳۷۶؛ ۱۹۷۰ ص ۳۰-۳۱).

پیش از آنکه اصطلاح «فردگرایی روش‌شناختی» توسط شومپتر ابداع شود، این مفهوم با عنوان «اتم‌گرایی» مطرح بود. «اتم» به معنای واحد غیرقابل تقسیم است. هرچند در ادبیات اجتماعی، به معنای فرد منزوی به کار می‌رود، اما اقتصاددانان افراد منزوی و جدای از دیگران را مد نظر ندارند، بلکه در این گفت‌وگو، فرد به مثابه یک واحد اصیل، برای توجه نظری و عملی مطرح می‌شود (ایمان و غفاری‌نسب، ۱۳۹۱، ص ۳).

۲. سطوح سه‌گانه در تحلیل فرد و جامعه

نگاه به فرد و جامعه، در قالب سه رویکرد هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و معرفت‌شناختی قابل تمایز است:

۱-۲. هستی‌شناسی

مسئله‌ای که در وجودشناختی مطرح است این است که از میان فرد و جامعه، کدامیک دارای وجود خارجی هستند؟ آیا جامعه، وجودی اصیل دارد؟

۲-۲. ارزش‌شناسی

رتبه‌بندی منافع فرد و جمع مد نظر قرار می‌گیرد. سؤال اساسی در این زمینه آن است که آیا منافع جامعه را باید هم‌سطح منافع فرد در نظر گرفت یا برتر از آن؟

۳-۲. معرفت‌شناسی

مسئله مربوط به واحد تحلیل پدیده‌های اجتماعی است. سؤال این است که هنگام تبیین پدیده‌های جمعی، آیا باید آن را به فرد و پدیده‌های فردی فروکاست؟

جدول ۱: سطوح تقابل فردگرایی و کل‌گرایی

رویکرد	هستی‌شناختی	ارزش‌شناختی	معرفت‌شناختی
فردگرایی	تنها فرد وجود دارد.	منافع فرد اهمیت دارد.	فرد واحد تحلیل است.
کل‌گرایی	کل وجود مستقل دارد.	منافع جمع بر فرد اولویت دارد.	کل واحد تحلیل است.

از منظر طرفداران فردگرایی، تنها فرد وجود حقیقی دارد (فردگرایی هستی‌شناختی). این نگاه وجودشناسانه، زمینه‌ساز طرح «فردگرایی معرفت‌شناختی» نیز شده است. بر اساس این دیدگاه، فرد واحد تحلیل محسوب می‌شود و قوانین حاکم بر پدیده‌های کلان و پیچیده اقتصادی، قابل تقلیل به قوانین مربوط به افراد است. همچنین اصالت منافع فرد و تقدم آن بر منافع جمع، لازمه «فردگرایی اخلاقی (ارزش‌شناختی)» است که ارتباط نزدیکی با فردگرایی هستی‌شناختی و روش‌شناختی دارد.

جدول ۲: فردگرایی هستی شناختی، روش شناختی و ارزش شناختی (بادامچی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳-۱۱۴)

فردگرایی اخلاقی	فردگرایی روش شناختی	فردگرایی هستی شناختی
الف. تنها فرد دارای ارزش است. ب. منافع خیر اعلای عبارت از کل همراه با وظیفه حفظ آن است. ج. افراد تنها تا آنجا ارزشمندند که خیر کل را پیگیری می کنند.	الف. مطالعه اجتماعی مناسب شامل بررسی کل های اجتماعی است. ب. واقعیت های اجتماعی تنها برحسب واحدهای فرافردي، مانند دولت یا نیروهای فرافردي (مانند اراده مردم) قابل تبیین هستند. رفتار فرد برحسب تأثیر کل جامعه بر فرد قابل فهم است. ج. فرضیات و نظریات اجتماعی یا فراتر از آزمون تجربی اند و یا تنها در برابر اطلاعات خرد قابل آزمون هستند.	الف. کل از نظر وجودی فراتر از اجزای خود است. ب. صفات کل قابل تحویل به صفات اجزای آن است. ج. کل (مانند جامعه) بر اعضای خود تأثیر شدیدتری بر جای می گذارد تا اعضا بر کل (جامعه).

در مقابل، طرفداران کل گرایی (جمع گرایی) برای کل ها وجودی مستقل در نظر می گیرند (کل گرایی هستی شناختی)، منافع جمع را بر فرد ترجیح می دهند (کل گرایی ارزش شناختی) و معتقدند: کل ها را نمی توان به اجزا و عناصر انسانی تقلیل داد. از دیدگاه آنها، کل دارای صفات نوپیدیدی است که اجزا فاقد آن هستند. از این رو کل باید به مثابه واحد تحلیل و غیر قابل تجزیه به افراد تلقی گردد (کل گرایی معرفت شناختی) (بادامچی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹-۱۱۲).

جدول ۳: کل گرایی هستی شناختی، روش شناختی و ارزش شناختی (بادامچی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳-۱۱۴)

کل گرایی اخلاقی	کل گرایی روش شناختی	کل گرایی هستی شناختی
الف. کل های اجتماعی بی نهایت ارزشمندند. ب. خیر اعلای عبارت از کل، همراه با وظیفه حفظ آن است. ج. افراد تنها تا حدی ارزشمندند که خیر کل را پیگیری می کنند.	الف. مطالعه اجتماعی مناسب عبارت از مطالعه کل های اجتماعی است. ب. واقعیت های اجتماعی تنها برحسب واحدهای فرافردي، مانند دولت یا نیروهای فرافردي مانند اراده مردم، قابل تبیین هستند. رفتار فرد برحسب تأثیر کل جامعه بر فرد قابل فهم است. ج. فرضیات و نظریات اجتماعی یا فراتر از آزمون تجربی اند و یا تنها در برابر اطلاعات خرد قابل آزمون هستند.	الف. کل از نظر وجودی فراتر از اجزای خود است. ب. صفات کل قابل تحویل به صفات اجزای آن نیست. ج. کل (مانند جامعه) بر اعضای خود تأثیر شدیدتری بر جای می گذارد تا اعضا بر کل (جامعه).

۳. تمایز کل گرایی هستی شناختی، روش شناختی و ارزش شناختی

تمایز میان کل گرایی هستی شناختی، روش شناختی و ارزش شناختی به فهم بهتر این رویکرد کمک می کند.

۳-۱. کل گرایی هستی شناختی

کل وجودی فراتر از اجزای خود دارد و دارای صفاتی است که قابل تحویل به صفات اجزای خود نیست. افزون بر این، تأثیر کل (مانند جامعه) بر اعضای خود، شدیدتر از تأثیر اعضا بر کل است.

۳-۲. کل‌گرایی معرفت‌شناختی

کل واحد تحلیل محسوب می‌شود و نمی‌توان آن را بر اساس واحدهای فردی تبیین کرد یا به آن فروکاست.

۳-۳. کل‌گرایی اخلاقی

اهمیت کل‌های اجتماعی موجب می‌شود اهداف کل‌ها، ازجمله جامعه بر اهداف فرد مقدم باشند (بادامچی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹-۱۱۲).

۴. کل‌گرایی در اندیشه اقتصاددانان

اقتصاددانانی همچون اشمولر (از مکتب تاریخی آلمان)، ویلن (از نهادگرایان قدیم) و مارکس، طرفدار «کل‌گرایی هستی‌شناختی» هستند.

از نظر آنها، جامعه بر فرد تقدم دارد و احساس، اندیشه و عمل او را شکل می‌دهد. پیامد روش‌شناختی این اصل هستی‌شناختی آن است که مطالعات اجتماعی باید از نوع «بالا به پایین» یا «کلان به خرد» باشد. پیامدهای اخلاقی، سیاسی و حقوقی این رویکرد نیز مشخص است: فرد باید تسلیم علایق گروه باشد و وظایف بر حقوق مسلط شود (بادامچی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳).

۱-۴. انتقادات به کل‌گرایی روش‌شناختی

منتقدان «کل‌گرایی روش‌شناختی» را رویکردی ذات‌گرا قلمداد می‌کنند که به اوصاف ماهوی اشیا توجه دارد و به ظهور دولت‌های توتالیتری می‌انجامد.

پوپر، از منتقدان جدی و شناخته‌شده کل‌گرایی روش‌شناختی، معتقد است: کل‌گرایی همان‌گونه که در فلسفه افلاطون و هگل متجلی شده، به نظریه و دولت توتالیتری منتهی می‌شود (بادامچی، ۱۳۸۶).

۵. ظهور رویکردهای ترکیبی: فردکل‌گرایی

مشکلات کل‌گرایی و فردگرایی موجب ظهور برخی رویکردهای ترکیبی، ازجمله «فردکل‌گرایی» شده است. در این رویکرد، از وابستگی متقابل ساختاری فرد و بازار حمایت می‌شود. فرض عاملان اقتصادی که تنها از طریق یک واسطه فزافردی (نظیر بازار) مرتبط می‌شوند و هرگز با یکدیگر تماس برقرار نمی‌کنند، یک فرض کاملاً کل‌گرایانه است؛ همان‌گونه که فرض استقلال متقابل عاملان اقتصادی، یک فرض صرفاً فردگرایانه است. درواقع، «بازار» چارچوب نهادی و «وضعیت» شاکله کل‌گرایانه تفکر فردگرایی را تشکیل می‌دهد.

کسانی که فرضیه «وابستگی متقابل ساختاری فرد و بازار» را می‌پذیرند، ترکیبی از فروض «فردگرایی» و «کل‌گرایی» را قبول کرده‌اند؛ اتحادی که می‌توان از آن با عنوان «فردکل‌گرایی» یاد کرد (بادامچی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰).

۶. فردگرایی اتم‌وار (اتمیسم)

بوکانان معتقد است: تنها کسانی وارد گفت‌وگوی علمی در اقتصاد متعارف می‌شوند که تحلیل خود را بر انتخاب فرد متمرکز کنند و فرض «فرد خودمختار» را بپذیرند.

«خودمختاری فرد» به این معناست که فرد به گونه‌ای انتخاب و رفتار می‌کند که گویی جدای از جامعه یا گروه‌های انسانی اطراف خود زندگی می‌کند. درواقع، او به صورت «ایزوله» از دیگران فرض می‌شود (بوکانان، ۱۹۹۱، ص ۱۴). این فرض در ادبیات اقتصادی، با عنوان «فردگرایی روش‌شناختی» شناخته می‌شود.

۱-۶. نقد فردگرایی روش‌شناختی

پذیرش فردگرایی روش‌شناختی توسط اقتصاددانان نئوکلاسیک، ریشه در تمایل آنها به خلق نظریه‌های اقتصادی مطابق با معیارهای اثبات‌گرایی دارد؛ از جمله: شکل‌گرایی (فرمالیسم)؛ قیاس‌گرایی؛ انتظام علیتی؛ نظام (سیستم)‌های بسته؛ ذره‌گرایی (اتمیسیم)؛ تقلیل‌گرایی.

این شرایط برای امکان‌پذیر ساختن الگوی استنتاجی - قانونی، به عنوان الگوی مد نظر اثبات‌گرایی ضروری است. اما قوانین پدیدارهای اجتماعی پیچیده را نمی‌توان به قوانین فردی تقلیل داد. هر نظریه‌پرداز انتخاب عقلانی معتدل، وجودهای کلان (مانند بازار و دولت) یا متغیرهای کلان (مانند کمیابی و بدهی مالی) را مسلم فرض می‌کند، اما مفاهیم کلان بر اساس خصلت‌ها و کنش‌های فردی تعریف‌شدنی نیستند. بنابراین، نظریه‌پرداز انتخاب عقلانی معتدل نمی‌تواند به پیش‌فرض‌های فردگرایی روش‌شناختی کاملاً وفادار بماند (بانگ، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹).

۲-۶. نقد فردگرایی افراطی و پیامدهای آن

فردگرایی با تأکید بر تقدم مطلق فرد و مشروعیت پیگیری بی‌امان منافع فردی، به دیدگاهی هم‌شکل‌گرایانه و غیرتاریخی درباره ماهیت انسان منجر می‌شود. هم‌اورد معرفت‌شناختی این انگاره هستی‌شناختی این است که نیازی به هیچ‌یک از مقولات و انتظامات خاص جامعه‌شناختی، اقتصادی یا سیاسی وجود ندارد.

نتیجه این رویکرد بی‌توجهی به دوره‌های تاریخی مختلف است. در همین زمینه، «صندوق بین‌المللی پول» به جهان سوم توصیه می‌کند که به جای تمرکز بر مسائل خاص خود، از الگوهای اقتصادی جهان اول تقلید کنند. اقتصاددانان با پذیرش فردگرایی، قادر به تبیین رفتار افراد که همواره در جامعه و از لحاظ اجتماعی مشروط به آن شکل می‌گیرد، نیستند. بدین‌روی، فردگرایی به مسائل مربوط به روابط خرد - کلان و کلان - خرد بی‌توجهی می‌کند. در چارچوب رویکرد فردگرایانه، نمی‌توان این پدیده را تبیین کرد که چرا فردی کارآمد، ولی فاقد ارتباطات مناسب، ارتقا پیدا نمی‌کند، درحالی‌که فردی ناکارآمد، ولی مرتبط با شبکه‌ای قوی، پیشرفت می‌کند (بانگ، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹).

۳-۶. فردگرایی معرفت‌شناختی و محدودیت‌های آن

فردگرایی معرفت‌شناختی دارای همان نقایص فردگرایی هستی‌شناختی است. برخی امور همچون کالای عمومی، دولت، نهادهای اقتصادی، توسعه، کمیابی، تقاضای بازار، قیمت و تعادل، قابل تحویل به کنش‌های فردی نیستند. طرفداران فردگرایی معرفت‌شناختی می‌کوشند احساسات، انگاره‌ها، ارزش‌گذاری‌ها و نیت‌های همهٔ عاملان را بازسازی کنند و همهٔ انسان‌ها را مشابه یکدیگر و تابع قوانینی یکسان در نظر بگیرند. این دقیقاً همان رویکردی است که اقتصاددانان نئوکلاسیک، به‌ویژه بنیان‌گذاران این مکتب، یعنی والراس، جیونز، منگر، پارتو و مارشال، مدعی اجرای آن بودند، اما هیچ‌یک

از آنها از یافته‌های روان‌شناسی تجربی، به‌ویژه این کشف جدید که مردم واقعی عادتاً بی‌پیشینه‌ساز نیستند، استفاده نمی‌کردند. به همین دلیل، فردگرایان روش‌شناختی ناگزیر شدند که قوانین روان‌شناسی را بر اساس مفروضات خود بسازند و در نتیجه، به‌جای علم، در قلمرو خیال‌پردازی وارد شوند (بانگ، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹).

۴-۶. انتقادات جمع‌گرایان به فردگرایی

جمع‌گرایان اشکالات متعددی به دیدگاه فردگرایی وارد می‌کنند. یکی از مهم‌ترین انتقادات آنها این است که هر شکلی از جامعه یا اجتماع افراد، ممکن است ارزش‌های مشترکی را منعکس کند. شکل‌گیری ارزش‌های هر فرد، ممکن است تحت تأثیر ارزش‌های کسانی باشد که او در جامعه با آنها ارتباط دارد.

چالش جمع‌گرایان نسبت به فردگرایی روش‌شناختی، فراتر از این ادعا می‌رود که افراد از طریق حضور در جامعه، به‌صورت متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. چالش قوی‌تر آنها این است که فردگرایی یا جدا کردن فرد از جامعه، از جهت مفهومی امکان‌پذیر نیست.

اینکه تصور کنیم علایق افراد یک جامعه کاملاً واگرا هستند و به یکدیگر ارتباطی ندارند، فرضی غیرواقعی و بی‌معناست (بوکانان، ۱۹۹۱، ص ۱۴).

۵-۶. دیدگاه بوکانان درباره فردگرایی معرفت‌شناختی

به نظر بوکانان، فردگرایی معرفت‌شناختی یا روش‌شناختی پیش‌فرض تحقیق در تمام برنامه‌های پژوهشی علم اقتصاد است. «اقتصاد ساختاری» (Constitutional Economics) هم که پیشنهاد اوست، از این اصل فاصله چندانی نمی‌گیرد. در اقتصاد ساختاری، فرض فردگرایی روش‌شناختی با چالش جدی مواجه نمی‌شود؛ اما به‌صورت ضمنی یا صریح، وجود برخی عوامل فرافردی پذیرفته می‌شود.

ارزیابی‌های فردی تحت تأثیر ارزیابی‌های صورت‌گرفته از سوی خداوند، قانون طبیعی، دلیل صحیح یا دولت قرار گرفته، کنار گذاشته می‌شوند. این رویکرد موجب رد فردگرایی روش‌شناختی می‌شود، اما این رد به‌خاطر غیرممکن بودن فردگرایی یا عدم امکان ارزیابی افراد به‌صورت مستقل از جامعه نیست، بلکه به این علت است که از نظر هنجاری صحیح نیست که کش جمعی را مستقیماً از ارزیابی‌های فردی استخراج کنیم (بوکانان، ۱۹۹۱، ص ۱۴).

۶-۶. محدودیت‌های محاسبه فردی در تحلیل اجتماعی

به نظر جمع‌گرایانی که وجود برخی از ارزش‌ها در مقیاس فرافردی را قبول دارند، تحلیلی که مبتنی بر محاسبه فردی باشد، تنها می‌تواند به‌عنوان ورودی در طرح‌های پایش و دستکاری جهت همسان‌سازی ترجیحات فردی با هنجارهای رایج در جامعه عمل کند (بوکانان، ۱۹۹۱، ص ۱۴-۱۵).

۷-۶. تقابل فردگرایی و جمع‌گرایی در علوم اجتماعی

درباره معنای «فردگرایی» و «جمع‌گرایی» در علوم اجتماعی، اختلافات پر دامنه‌ای وجود دارد. در این زمینه، مجموعه تعاریف مورد توافقی ارائه نشده است. نویسندگان معانی متفاوتی را از این اصطلاحات مد نظر دارند. بدین‌روی، ضروری است که این مفاهیم به‌صورت واضح بیان شوند.

تقابل میان این دو مفهوم در حوزه‌های مختلف مشاهده می‌شود. برای مثال، در جامعه‌شناسی می‌توان به تقابل الگوی «بیشینه‌سازی سود» و الگوی «تبعیت از قواعد» اشاره کرد. همچنین در بحث‌های مرتبط با مارکسیسم، این موضوع مطرح شده است (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۷).

۸-۶. رویکرد فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن

«فردگرایی روش‌شناختی» عمدتاً با رویکرد تحویل‌گرایانه همراه است. بر اساس این دیدگاه، تمام نظریه‌های علوم اجتماعی باید به نظریه‌هایی تقلیل یابند که با کنش‌های فردی بشر مرتبط هستند. در این چارچوب، تنها متغیرهای طبیعی یا روان‌شناختی داده‌شده در زمره متغیرهای برون‌زای قابل قبول در نظریه‌های علوم اجتماعی قرار دارند. تمام پدیده‌های اجتماعی یا جمعی (مانند نهادها) باید به‌صورت درون‌زا و بر اساس کنش‌های فردی انسان تبیین شوند. بنابراین، تأکید اصلی بر این است که چگونه کنش فردی به نهادها و تغییرات نهادی منجر می‌شود. در مقابل، «کل‌گرایی» به تأثیر اجتماعی ناشی از کنش فردی می‌پردازد و از فرد اجتماعی شده سخن می‌گوید (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۷) که هنجارها و ارزش‌های جامعه‌ای را درونی‌سازی کرده است که در آن زندگی می‌کند. تمرکز کل‌گرایان بر این مسئله است که چگونه نیروهای اجتماعی، از جمله نهادها و سنت‌های اجتماعی، رفتار فرد را مقید می‌کنند. در این زمینه، این پرسش مطرح است که چه زمانی نیروهای اجتماعی به‌مثابه وجودهای خودمختار، با کارکردها، اهداف و خواسته‌های مستقل ظاهر می‌شوند؟

کل‌گرایان فارغ از تنوع دیدگاه‌های خود، تقلیل‌گرایی را که مدعی است تمام پدیده‌های اجتماعی باید تنها بر اساس نظریه‌هایی درباره فرد توضیح داده شوند، رد می‌کنند (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۸).

تفکیک اساسی میان «فردگرایی روش‌شناختی تقلیل‌گرایانه» و «کل‌گرایی» در این است که در نخستین رویکرد، عامل انسانی بر تمام تحلیل‌ها برتری دارد، درحالی‌که در رویکرد دوم، کل‌های نهادی یا اجتماعی در جایگاه اولویت قرار می‌گیرند. این دو رویکرد عمدتاً در مقابل یکدیگر تعریف شده‌اند، اما این تفکیک با چالش‌های متعددی مواجه شده است (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۸).

۹-۶. نقد کل‌گرایی از سوی جیمز کلمن

جیمز کلمن در نقد «فردگرایی افراطی» در اقتصاد سنتی می‌نویسد: «فردگرایی» افسانه رایجی در جامعه امروزی بود که از قرن هفدهم وارد اقتصاد شد. این افسانه بیان می‌کند که جامعه شامل مجموعه‌ای از افراد مستقل است که هر یک از آنها می‌کوشد به اهدافی دست یابد که به‌طور مستقل تعیین شده‌اند و عملکرد نظام اجتماعی شامل ترکیب این کنش‌های متقابل است.

اما این دیدگاه صحیح نیست؛ زیرا افراد مستقل عمل نمی‌کنند، اهداف مستقل تعیین نمی‌شوند، و علایق کاملاً خودخواهانه نیستند. این شناخت از جانب‌داری فردگرایانه در اقتصاد نئوکلاسیک، برخی از اقتصاددانان، از جمله نهادگرایان را بر آن داشته است تا به تعدیل آن بپردازند.

این مسئله در نظریه اقتصاد رقابت کامل در بازار و برجسته‌تر از همه در تصور آدام اسمیت از «دست نامرئی» بیان گردید، اما این درست نیست؛ زیرا افراد مستقل عمل نمی‌کنند، هدف‌ها مستقل تعیین نمی‌شوند و علایق کاملاً خودخواهانه نیستند. این شناخت از جانبداری فردگرایانه در اقتصاد نئوکلاسیک بعضی از اقتصاددانان، از جمله نهادگرایان را بر آن داشته است تا به تعدیل آن برخیزند (کلمن، ۱۳۸۶، ص ۴۶۲).

۷. کل‌گرایی روش‌شناختی در مقابل فردگرایی روش‌شناختی

«کل‌گرایی روش‌شناختی» دیدگاهی است که بیش از آنکه با اقتصاد مرتبط باشد، با جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی پیوند دارد. با این حال، بسیاری از نویسندگان حوزه اقتصاد نهادی قدیم، از این واژه برای توصیف دیدگاه خود استفاده کرده‌اند.

۷-۱. مبانی کل‌گرایی روش‌شناختی

دیدگاه کل‌گرایی را می‌توان در قالب گزاره‌های ذیل خلاصه کرد:

۱. کل اجتماعی بیش از مجموع اجزای خود است.
 ۲. کل اجتماعی تأثیر قابل توجهی بر رفتار دارد، آن را محدود می‌کند و بر عملکرد اجزای رفتار اثر می‌گذارد.
 ۳. رفتار افراد باید از اجزای خرد، قوانین اجتماعی، اهداف یا نیروهای منحصر به فردی که نسبت به نظام اجتماعی به مثابه یک کل تطبیق می‌یابد و از دیدگاه‌ها (یا کارکردهای) افراد در درون کل، استنتاج شود (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۸).
- این گزاره‌ها - به ترتیب - از ضعیف‌ترین و کم‌مناقشه‌ترین شروط تا قوی‌ترین و قابل مناقشه‌ترین موارد مرتب شده‌اند: گزاره اول به ماهیت واقعیت اجتماعی مرتبط است. گزاره سوم به برنامه تحقیقاتی مربوط می‌شود. این گزاره، برخلاف برخی دیدگاه‌ها، نتیجه منطقی گزاره اول و دوم نیست (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۸).

۷-۲. تحلیل گزاره‌های کل‌گرایی

گزاره اول بیان می‌دارد که کل اجتماعی بیش از مجموعه اجزای خود است. این گزاره تأییدکننده دیدگاهی است که جامعه را فراتر از مجموع افراد مستقل می‌داند. جوامع دارای انسجام، نظم و ساختار هستند که آنها را بیش از تنها گروهی از افراد کنشگر مستقل می‌کند. این گزاره، به اهمیت غیرقابل انکار تاریخ و سنت‌های گروه‌های اجتماعی اشاره دارد که در انسجام بخشی به آنها و ایجاد ویژگی‌های خاص در جامعه مؤثر است (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۸).

۸. مبانی فردگرایی روش‌شناختی

ادعاهای فردگرایی روش‌شناختی را می‌توان در قالب گزاره‌های ذیل خلاصه کرد:

۱. تنها افراد دارای اهداف و علایق هستند.
۲. نظام اجتماعی و تغییرات آن نتیجه کنش‌های فردی است.
۳. تمام پدیده‌های اجتماعی کلان در نهایت، باید به وسیله نظریاتی توضیح داده شوند که آنها را تنها به افراد، تمایلات آنها، باورها، منابع و روابط ارجاع می‌دهند (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۳۱-۳۲).

جدول ۴: تقابل فردگرایی و جمع گرایی روش شناختی (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۲۸-۳۲)

فردگرایی روش شناختی	جمع گرایی روش شناختی
۱. تنها افراد دارای اهداف و علایق هستند. ۲. نظام اجتماعی و تغییرات آن نتیجه کنش های افراد است. ۳. تمام پدیده های اجتماعی کلان در نهایت، باید به وسیله نظریاتی توضیح داده شوند که آن را تنها به افراد، تمایلات آنها، باورها، منابع و روابط ارجاع می دهند.	۱. کل اجتماعی بیش از مجموعه اجزای آن است. ۲. کل اجتماعی تأثیر معنایی بر رفتار دارد و آن را مقید می کند و یا بر عملکرد اجزای رفتار اثر می گذارد. ۳. رفتار افراد باید از اجزای خرد یا قوانین اجتماعی، اهداف یا نیروهایی منحصر به فردی که نسبت به نظام اجتماعی به مثابه یک کل تطبیق می کند و از دیدگاهها (یا کارکردهای) افراد در درون کل استنتاج شوند.

۹. رویکردهای میانه فردگرایی و جمع گرایی روش شناختی

به نظر رادرفورد، اگر کل گرایی ضرورتاً مستلزم این انگاره باشد که کل های اجتماعی دارای اهداف و مقاصد مستقل هستند، در این صورت، کل گرایی با دیدگاه پایه ای فردگرایان که چنین اهداف و مقاصد کل گرایانه ای را مردود می شمارند، در تعارض خواهد بود.

از سوی دیگر، اگر فردگرایی ضرورتاً مستلزم تحویل پذیری باشد یا این دیدگاه را بپذیرد که تمام واژگان اجتماعی می توانند از تبیین های پدیده های اجتماعی حذف شوند، آنگاه کل گرایی که بر غیرقابل تحویل بودن کل های اجتماعی به اجزای فردی تأکید دارد، با فردگرایی در تعارض مستقیم خواهد بود.

۱۰. دیدگاه های تعدیلی کل گرایی و فردگرایی

بسیاری از کل گرایان این امر را می پذیرند که نهادها و کل های اجتماعی، اهداف یا مقاصد خاص خود را دارند. برخی از آنها، حتی دیدگاه «بارشدگی» (Supervenience) را نیز می پذیرند. از سوی دیگر، برخی از فردگرایان، به ویژه پوپر و آگاسی ادعا نمی کنند که نظریه ها باید فروکاسته شوند یا تمام واژگان اجتماعی حذف گردند.

این رویکرد نوعی میانه روی فردگرایانه است که در آن پذیرفته شده است:

– کل های اجتماعی بیش از صرف جمع ساده افراد هستند.

– محیط اجتماعی بر رفتار افراد تأثیر می گذارد و آن را مقید می کند.

– اما در عین حال، یک تبیین کامل در علوم اجتماعی، باید به سازوکارهایی اشاره کند که رفتار فردی پدیده های

اجتماعی را شکل می دهند.

بر این اساس، تنها گزاره سوم فردگرایی و جمع گرایی روش شناختی در تعارض با یکدیگر قرار دارند، درحالی که گزاره اول و دوم غیرقابل جمع نیستند. اگر کسی گزاره اول و دوم فردگرایی و جمع گرایی روش شناختی را بپذیرد، تنها چالش پیش روی او، جایگزینی برای گزاره های سوم فردگرایی و جمع گرایی روش شناختی خواهد بود (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۳۶-۳۷).

۱۱. تلاش ها برای رفع تعارض میان فردگرایی و جمع گرایی روش شناختی

کوری استدلال می کند که ابتدای عمومی (Global supervenience) می تواند به مثابه هسته سخت متافیزیکی برای برنامه تحقیق علوم اجتماعی مطرح شود (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۳۷). این برنامه ماهیت کل گرایانه مفاهیم اجتماعی را به

رسمیت می‌شناسد و مقاومت آنها در برابر توصیف بر اساس معادل‌های فردگرایانه را تأیید می‌کند. اما همچنین این ادعا را مطرح می‌کند که قلمرو حقیقت‌های فردی پایه‌ای‌تر از قلمرو واقعیت‌های اجتماعی است (کوری، ۱۹۸۴، ص ۳۵۵).

۱-۱۱. فردگرایی نهادی: دیدگاه آغاسی

آغاسی بر آنچه «فردگرایی نهادی» می‌نامد، استدلال می‌کند. هدف این برنامه آن نیست که وجود هماهنگ‌کننده‌های کل را فرض بگیرد یا تمام آنها را تبیین کند، بلکه فرض وجود برخی هماهنگی‌ها برای تبیین برخی هماهنگی‌های دیگر لازم است. اشتباه است که فرض کنیم تنها تبیین قابل قبول این است که از فروشی استفاده کنیم که هیچ چیزی درباره نهادها نمی‌گویند (آغاسی، ۱۹۶۰، ص ۲۶۳).

اهمیت دیدگاه آغاسی در این است که او تأکید دارد درون‌زا کردن تمام نهادها در نظریه‌ای که تنها محیط فیزیکی و حالت‌های روان‌شناختی افراد را به مثابه داده شده فرض می‌گیرد، امکان‌پذیر نیست (بلند، ۱۹۸۲).

۲-۱۱. ساختارگرایی روش‌شناختی: دیدگاه لوید

کریستوفر لوید دیدگاهی با عنوان «ساختارگرایی روش‌شناختی» (Methodological Structuralism) مطرح کرد. از نظر وی، بسیاری از رویکردهای فردگرایی روش‌شناختی درباره قدرت افراد اغراق می‌کنند؛ همان‌گونه که برخی رویکردهای کل‌گرایانه به اشتباه، قدرت عاملیت را به هویت‌های اجتماعی نسبت می‌دهند. از نظر لوید، کنش همیشه در چارچوب ساختار روابط، قواعد، نقش‌ها و طبقه‌ها تحقق می‌پذیرد (لوید، ۱۹۸۶، ص ۳۷).

۱۲. فردگرایی و جمع‌گرایی: از اقتصاد متعارف تا نهادگرایی

«نهادگرایی» یکی از مکاتبی است که از فردگرایی عدول کرده است. البته در این زمینه، میان نهادگرایی قدیم و نهادگرایی جدید تفاوت‌هایی وجود دارد.

طرفداران نهادگرایی قدیم طرفداران کل‌گرایی روش‌شناختی شناخته می‌شوند، هرچند برداشت آنها از کل‌گرایی یکسان نیست. در بیشتر موارد، نهادگرایان قدیم از «کل‌گرایی» این را قصد نمی‌کنند که کل‌ها اهداف و مقاصد مستقل مختص خود دارند.

باین‌حال، آنان مشخصاً این دیدگاه را پذیرفته‌اند که نیروهای اجتماعی و کارکرد آنها به‌گونه‌ای مناسب، به سازوکارهای نهفته‌ی ورای رفتار فردی و تصمیم‌گیری مرتبط نشده‌اند (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۳۸).

همان‌گونه که کل‌گرایی رویکرد مورد ادعای نهادگرایان قدیم است، فردگرایی روش‌شناختی رویکرد مقبول نهادگرایان جدید به‌شمار می‌رود. باین‌حال، درباره رویکرد فردگرایانه نهادگرایان جدید (همانند رویکرد جمع‌گرایانه نهادگرایان قدیم) وحدت رویه وجود ندارد.

در برخی موارد، توجه به سازوکارهای سطح فردی در نهادگرایی جدید، بسیار ضعیف است و به ساختارگرایی (Functionalism) نزدیک می‌شود. از سوی دیگر، برخی نهادگرایان جدید تقلیل‌گرایانه (Reductionists) عمل می‌کنند، اما بسیاری از آنان تلاشی برای حذف نهادهای داده‌شده یا بنا نهادن استدلال بر مبنای افراد صورت نداده‌اند.

۱۳. جمع‌بندی رویکردهای میانه در فردگرایی و جمع‌گرایی

رادرفورد پیشنهاد می‌کند که بهترین رویکرد ترکیب دیدگاه‌های معقول در هر دو جریان است. او این رویکرد را به تبعیت از آگاسی، «فردگرایی نهادگرایانه» (Institutional Individualism) می‌نامد. بر اساس این دیدگاه، کل‌گرایی که هدف و قصد را به کل‌های اجتماعی نسبت می‌دهد، غیرقابل قبول است. فردگرایی که ارجاع به نهادها در نظریه‌ها را حذف می‌کند نیز غیرقابل قبول است؛ همان‌گونه که فردگرایی که سعی می‌کند ارجاع به نهادها در نظریه‌ها را حذف کند، غیر قابل قبول است. چنین رویکرد تقلیل‌گرایانه‌ای نمی‌تواند تبیین کاملاً قابل قبولی از پدیده‌های اجتماعی ارائه دهد.

چنین رویکرد تقلیل‌گرایانه‌ای نمی‌تواند تبیین کاملاً پذیرفتنی از پدیده‌های اجتماعی ارائه دهد. در نهادگرایی قدیم، مواردی از استدلال درباره خودمختاری (استقلال) نیروهای اجتماعی مشاهده می‌شود، همان‌گونه که در برخی بخش‌های نهادگرایی قدیم، رویکردی تقلیل‌گرایانه نیز به چشم می‌خورد. در هر دو رویکرد، سازوکار مشخصی که فرد را به جامعه مرتبط کند، ارائه نشده است. در نتیجه، آنها به سمت ساختارگرایی متمایل شده‌اند.

باین‌حال، برخی نهادها یا تغییرات نهادی نتیجه کش‌های فردی تلقی شده‌اند، درحالی که همزمان پذیرفته شده است که نهادهای موجود، موقعیت و اهداف افراد را محدود کرده، تحت تأثیر قرار می‌دهند.

«فردگرایی نهادی» تنها ملاک‌های روش‌شناختی وسیعی را ارائه می‌دهد و بسیاری از سؤالات اساسی، همچون ماهیت و نقش تبعیت از قاعده (Rule following)، انتخاب عقلانی، سازوکارهای پیونددهنده فرد و جامعه و تمایل نهادها به کارایی اقتصادی را باید بررسی کند (رادرفورد، ۱۹۹۹، ص ۵۰).

۱۴. لوازم سیاستی و ارزشی فردگرایی

بلاستر پذیرش فردگرایی هستی‌شناختی (واقعی‌تر دانستن فرد نسبت به جامعه و نهادهای آن) در اقتصاد آزاد (لیبرال) سرمایه‌داری را زمینه‌ساز پذیرش فردگرایی اخلاقی و سیاسی (تقدم فرد بر جامعه) و در نتیجه، تأثیرپذیری نظریات عدالت توزیعی می‌داند.

هنگامی که طرفداران اقتصاد آزاد به تبعیت از بتنام، جامعه را وجودی فرضی و فاقد وجود حقیقی قلمداد می‌کنند، منافع جمع چیزی بیش از مجموع منافع افراد تشکیل‌دهنده آن قلمداد نمی‌شود. بر این اساس، هیچ فرد عاقلی نمی‌تواند منافع این موجودیت خیالی را بالاتر از منافع حقیقی افراد حقیقی قرار دهد (بلاستر، ۱۳۶۷، ص ۵۵).

بلاستر این رویکرد را چنین تبیین می‌کند:

مردم در مفهوم کلی، نه می‌توانند تنبیه شوند، نه می‌توانند آزاد باشند و نه جز در مفهومی مجرد می‌توانند وجود داشته باشند. تنها واقعیات موجود، افرادی می‌باشند که عملاً «مردم» را تشکیل می‌دهند. وجود سخت و محسوس افراد زمینه را برای اولویت‌دادن به حقوق و منافع آنها بر موجودیت‌هایی فرضی از قبیل اجتماع، جامعه، دولت، ملت، حزب و سایر نهادهای اجتماعی که گاهی مدعی رجحان اخلاقی و سیاسی بر افراد یا مردم واقعی‌اند، فراهم می‌آورد (بلاستر، ۱۳۶۷، ص ۵۵-۵۶).

۱۵. دیدگاه هایک درباره فردگرایی روش‌شناختی

هایک (۱۹۵۵) با احیای این رویکرد در قالب «فردگرایی روش‌شناختی» مدعی شد مجموعه‌هایی از قبیل اجتماع، نظام اقتصادی، سرمایه‌داری یا امپریالیسم چیزی جز نظریه‌های موقتی یا تجربی‌دانی مردم‌پسند نیستند که دانشمندان علوم اجتماعی نباید آنها را با واقعیات اشتباه بگیرند (هایک، ۱۹۵۵، ص ۳۷-۳۸).

به نظر بلاستر، هایک، پوپر و برخی دیگر از فلاسفه، نه تنها به دلایل روش‌شناختی، بلکه به دلیل پیوند فردگرایی با ارزش‌های اخلاقی و سیاسی لیبرالی، به این رویکرد اهمیت می‌دهند (بلاستر، ۱۳۶۷، ص ۵۶).

۱۶. نقد فردگرایی و کل‌گرایی از منظر اقتصاد اسلامی

از منظر اقتصاد اسلامی، همان‌گونه که فردگرایی متعارف غیرقابل قبول است، رویکرد افراطی کل‌گرایی نیز مردود شمرده می‌شود.

مشکل رویکرد فردگرایی: ابتدا بر اصالت دادن به فرد و غفلت از وجودهای اجتماعی؛

مشکل رویکرد کل‌گرایی: عدم توجه کافی به وجود فرد.

۱-۱۶. لوازم فردگرایی در اقتصاد

فردگرایی لوازمی دارد؛ همچون تقلیل‌گرایی، روان‌شناسی‌گرایی، بنیان‌های خرد، فردگرایی سیاسی، و انسان‌گرایی. فردگرایی رویکردی تقلیل‌گرایانه دارد و با نام‌گرایی اجتماعی همراه است؛ به این معنا که تنها افراد وجود خارجی دارند و کل‌ها فقط در ذهن وجود دارند و ساخته و پرداخته ذهن هستند.

فردگرایی روش‌شناختی اغلب شکلی از تقلیل‌گرایی شناخته می‌شود؛ زیرا پدیده‌های اجتماعی را قابل تقلیل به روان‌شناسی می‌داند. البته برخی طرفداران فردگرایی روش‌شناختی مخالف روان‌شناسی‌گرایی هستند (ایمان و غفاری‌نسب، ۱۳۹۱، ص ۴). با این وجود، فردگرایی قوی معادل روان‌شناسی‌گرایی است.

فردگرایی روش‌شناختی مستلزم تقلیل واقعیات سطوح بالاتر به مفاهیم سطوح پایین‌تر است. بر این اساس، فردگرایی روش‌شناختی را باید همان کاربرد تقلیل‌گرایی در علوم اجتماعی دانست.

یکی از خوانش‌های این رویکرد تقلیل‌گرایانه آن است که واقعیات‌های کلان اقتصادی را در چارچوب قوانین روان‌شناسی فردی تبیین کنیم (لیتل، ۱۳۷۳، ص ۲۷۷ و ۲۸۰).

۲-۱۶. دیدگاه شهید صدر درباره فردگرایی و کل‌گرایی

شهید صدر هنگام بحث از مکاتب اقتصادی سرمایه‌داری و مارکسیسم به اختلاف آنها درباره فرد و جامعه اشاره می‌کند. از نظر او، اختلاف مبنایی این دو مکتب، از دیدگاه آنها نسبت به فرد و جامعه تأثیر می‌پذیرد. مکتب سرمایه‌داری مکتبی فردگرایانه است که انگیزه‌های ذاتی (الدوافع الذاتية) را تقدیس می‌کند. اما مکتب مارکسیسم مکتبی جمع‌گراست که همه انگیزه‌های ذاتی و خودخواهانه (الدوافع الذاتية والائتانیة) را طرد می‌نماید. فرد در جامعه فانی می‌شود و جامعه محور قرار می‌گیرد. به همین دلیل آزادی‌های فردی به رسمیت شناخته نمی‌شوند و این آزادی‌ها در مسیر شکل‌گیری جامعه از بین می‌روند.

شهید صدر با رد انگاره «تمایز مکاتب سرمایه‌داری و مارکسیسم بر اساس رویکردشان نسبت به فردگرایی و جمع‌گرایی»، استدلال می‌کند: هر دو مکتب بر نظریه فردگرایی (نظریه فردیه) و انگیزه‌های درونی و خودخواهانه مبتنی هستند. سرمایه‌داری فرد غوطه‌ور در خودخواهی را محترم می‌شمارد و برای او آزادی در بهره‌برداری و فعالیت اقتصادی را تضمین می‌کند، درحالی‌که این آزادی مطلق موجب اتلاف و ظلم می‌شود. استثمارگر از آزادی اولیه برخوردار است؛ همان‌گونه که افراد دیگر نیز از آزادی اولیه برخوردارند. سرمایه‌داری زمینه اشباع نیازهای درونی افراد موفق را فراهم می‌کند و انگیزه‌های فردی آنها را رشد می‌دهد (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۶).

در مقابل، مارکسیسم افرادی را هدف‌گذاری می‌کند که چنین فرصتی را در اختیار ندارند. به همین دلیل، می‌کوشد انگیزه‌های درونی و خودخواهانه را در آنها برانگیزد و بر ضرورت اشباع نیاز آنها تأکید دارد. مارکسیسم از روش‌های مختلف برای تقویت این انگیزه‌ها استفاده می‌کند تا آنها را به‌عنوان نیروهایی که تاریخ برای ایجاد تحول و انقلاب به کار می‌گیرد، سازمان‌دهی کند.

در این مکتب، بر این نکته تأکید شده است که دیگران سارق تلاش و ثروت این افراد هستند و آنان نباید در مقابل این سرقت ساکت بنشینند. از این‌رو مارکسیسم نیز مانند سرمایه‌داری، بر همان انگیزه‌های درونی و فردی متکی است. هر دو مکتب به اشباع و رشد انگیزه‌های درونی توجه دارند، اما تفاوت آنها در نوع افرادی است که این مکاتب در پی تحریک انگیزه‌های درونی و خودخواهانه آنها هستند.

به نظر شهید صدر، تنها مکتبی را می‌توان «مکتب جمع‌گرا» دانست که بتواند بر انگیزه‌هایی غیر از انگیزه‌های خودخواهانه و انگیزه‌های درونی متکی باشد. «مکتب جمع‌گرا» مکتبی است که در افراد، باور عمیقی نسبت به مسئولیت اجتماعی و مصالح جامعه ایجاد می‌کند و آنان را در مسیر تحقق اهداف اجتماعی قرار می‌دهد. این مکتب حقوق و خوشبختی افراد را، نه براساس انگیزه‌های درونی آنها، بلکه بر اساس انگیزه‌های اجتماعی در کل جامعه و متبلور کردن خیر در درون آنها تأمین می‌کند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۷).

۱۷. رویکرد اقتصاد اسلامی و فردگرایی و جمع‌گرایی

اقتصاددانان مسلمان در بحث از تقابل فردگرایی و جمع‌گرایی هستی‌شناختی، رویکردی ترکیبی را برگزیده‌اند. با این حال، در مباحث اخلاقی، گاهی به سمت کل‌گرایی اخلاقی تمایل پیدا کرده‌اند و از لزوم اولویت منافع جمعی بر فردی سخن گفته‌اند، اما در این میان، تحلیل واضحی درباره تقابل فردگرایی و کل‌گرایی روش‌شناختی ارائه نشده است.

۱-۱۷. هویت فرد و جمع

مباحث اقتصاددانان مسلمان درباره فردگرایی و جمع‌گرایی، ریشه در رویکردهای فلاسفه مسلمان دارد. شهید صدر جامعه را مرکبی طبیعی و دارای وجود اعتباری و انتزاعی می‌داند که در آن تأثیر و تأثر و فعل و انفعال واقعی رخ می‌دهد و اجزای مرکب هویت و صورت جدیدی می‌یابند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶-۲۷). از نگاه ایشان، در رویکرد اسلامی، هم فرد اصالت دارد و هم جامعه (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۴۶). بر این اساس، اسلام، هم عدم دخالت دولت در اقتصاد را رد می‌کند و هم نادیده گرفتن افراد را نمی‌پذیرد.

ایشان وظیفه دولت را اجرای احکام شرعی می‌داند که در آن، به شکلی متوازن، به فرد و جامعه توجه شده است. شهید صدر وجود هگلی جامعه در مقابل فرد را رد می‌کند و تنها وجود جامعه را به‌عنوان تعبیری از افراد و لازمه آن، یعنی حمایت از افراد و نظارت بر آنان توسط دولت می‌پذیرد (صدر، ۱۴۰۰، ص ۲۵).

آیت‌الله مصباح یزدی جامعه را از قسم مفاهیم حقیقی نمی‌داند، بلکه آن را مفهومی اعتباری و انتزاعی قلمداد می‌کند که دارای منشأ انتزاع واقعی است. از نظر ایشان، جامعه به‌اعتبار همین منشأ انتزاع خارجی، دارای قوانین اجتماعی، حقیقی و عینی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷).

به نظر ایشان اگر «اصالت» به‌معنای «اثربخشی و تأثیرگذاری» باشد، فرد و جامعه هر دو اصیل‌اند؛ یعنی تأثیر فرد بر جامعه و تأثیر جامعه بر فرد قابل‌پذیرش است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷). این رویکرد شباهت زیادی به آن چیزی دارد که «فردکل‌گرایی» نامیده شده است.

برخی از پژوهشگران اقتصاد اسلامی به پیروی از فلاسفه مسلمان، جامعه را ترکیبی انتزاعی از افراد قلمداد کرده‌اند. از نگاه آنها، اگر از روح‌ها، اندیشه‌ها، عواطف و اراده‌ها چشم‌پوشی کنیم و تنها به پیکر افراد بنگریم، جامعه چیزی جز جمع جبری افراد نیست. اما هنگامی که به روح‌ها، اندیشه‌ها، عواطف و اراده‌ها و هر آنچه به انسانیت انسان مربوط است توجه کنیم، مسئله پیچیده‌تر می‌شود (پوتز، ۲۰۱۰، ص ۱۲۲-۱۲۳).

از نظر این پژوهشگران، جامعه مرکبی انتزاعی است که در آن، افراد جامعه شخصیت مستقل دارند، اما در عین حال، از یکدیگر اثر می‌پذیرند. به‌سبب این تأثیر و تأثرها، بیشتر افراد از اندیشه‌ها، عواطف، باورها، آداب و رسوم و منافع مشترک برخوردار می‌شوند و زمینه انتزاع روح جمعی یا هویت جامعه فراهم می‌آید؛ زیرا هویت جامعه از قدر مشترک هویت افراد انتزاع می‌شود (پوتز، ۲۰۱۰، ص ۱۲۲-۱۲۳).

استدلال شده که قرآن کریم این برداشت انتزاعی از جامعه را تقویت کرده است. گروهی از آیات قرآن فرد را مخاطب قرار داده و او را مسئول اعمال خود معرفی می‌کنند (اسراء: ۱۳؛ نجم: ۳۹). در مقابل، دسته‌ای دیگر از آیات، روح جمعی و هویت جامعه را مخاطب قرار داده‌اند که از قدر مشترک و وجه غالب هویت افراد یک جامعه انتزاع شده است (جاثیه: ۲۸؛ انعام: ۱۰۸؛ اعراف: ۳۴).

البته قرآن پذیرش وجود روح جمعی به این نحو و تأثیر آن بر شخصیت افراد جامعه را هرگز به‌معنای مقهوریت و بی‌ارادگی افراد نمی‌داند (مائدة: ۱۰۵)، هر کس می‌تواند برخلاف هویت جامعه بکوشد و حتی آن را متحول سازد (پوتز، ۲۰۱۰، ص ۱۲۶-۱۲۷).

شهید مطهری میان «مرکب اعتباری» و «مرکب حقیقی» تفکیک قائل می‌شود. «مرکب اعتباری» به مجموع اشیایی اطلاق می‌شود که نوعی همبستگی میان آنها وجود دارد، بی‌آنکه شخصیت خود را از دست بدهند و شخصیت آنها در شخصیت کل حل شود (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۲۰). برای نمونه، مجموعه درخت‌های یک زمین را «باغ» می‌نامیم، اما یک درخت را «باغ» نمی‌نامیم. در این نوع مرکب، هر جزء شخصیت مستقلی دارد، به‌گونه‌ای که اگر تمام این درخت‌ها هم نبودند و تنها یک درخت باقی می‌ماند، شخصیت آن همچنان محفوظ بود.

در مقابل، «مرکب حقیقی» نوعی ترکیب است که در آن، اجزای مرکب شخصیت سابق خود را از دست می‌دهند؛ مانند مرکب‌های شیمیایی که در آن، هویت اجزا در ترکیب نهایی باقی نمی‌ماند؛ مثلاً، وقتی دو عنصر اکسیژن و یک عنصر هیدروژن ترکیب شده، آب را تشکیل می‌دهند، دیگر اجزای این ترکیب به‌صورت اولیه خود باقی نمی‌مانند.

شهید مطهری پس از این تفکیک، پرسش مهمی را مطرح می‌کند: آیا جامعه انسانی یک مرکب حقیقی یا اعتباری است؟ به نظر ایشان، جامعه یک مرکب اعتباری است. افراد جامعه، همانند درخت‌های یک باغ هستند که در کنار هم قرار گرفته، اما ویژگی‌های خود را از دست نمی‌دهند. فرد با همه خصلت‌های زیستی (بیولوژیکی) خود از مادر متولد می‌شود؛ همانند دیگر افراد. اگر انسانی که از مادر متولد می‌شود در غاری دور از اجتماع رشد کند، باز هم از نظر زیستی همان‌گونه رشد می‌کند که وقتی در جامعه باشد.

البته انسان برخلاف حیوانات، دارای جنبه فرهنگی است که به شخصیت او و نه صرفاً به شخص او مربوط می‌شود. انسان با خصلت‌های بالقوه متولد می‌شود، درحالی که جامعه به این ویژگی‌ها فعلیت می‌بخشد. او زبان، افکار، عقاید و آداب و رسوم را از جامعه می‌گیرد، ظرفیت روحی‌اش را با حضور در جامعه پر می‌کند و شخصیت خود را شکل می‌دهد. او نیز به‌نوبه خود بر دیگران اثر می‌گذارد؛ زیرا صرفاً موجودی منفعل نیست، بلکه هم اثرپذیر است و هم اثرگذار (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۲۲-۲۲۳).

۲-۱۷. اصالت فرد و جمع

بحث درباره اصالت فرد یا جامعه موضوعی نسبتاً جدید در میان متفکران مسلمان است. علامه طباطبائی از جمله کسانی بود که برای نخستین بار به این مسئله توجه کرد و در ادامه، شهید مطهری و آیت‌الله مصباح یزدی به بررسی آن پرداختند. آیت‌الله مصباح یزدی وجود حقیقی و هویت مستقل برای جامعه با عنوان «روح جامعه» را نمی‌پذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳).

دیدگاه اول و دوم: شهید مطهری از دیدگاه «اصالت فرد و جامعه» دفاع می‌کند، درحالی که آیت‌الله مصباح یزدی ضمن وارد کردن انتقاداتی به این دیدگاه، اصالت جامعه را به‌طور کلی مردود می‌شمارد (سوزنجی، ۱۳۸۵، ص ۴۱). در آثار فلاسفه مسلمان، بحث «فردگرایی» و «جمع‌گرایی» عمدتاً در قالب «تقابل اصالت فرد و جمع» مطرح شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۶-۴۷).

در این بحث، مسائل وجودشناختی درباره جامعه و فرد، با هدف تعیین موضع درباره تراحم منافع فرد و جامعه بررسی شده است. شهید مطهری جامعه و وجودهای کلی را دارای هویت اعتباری یا انتزاعی دانسته، از دیدگاه ترکیبی اصالت فرد و جمع دفاع می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۶-۲۷). آیت‌الله مصباح یزدی جامعه را مرکبی اعتباری می‌داند که وجود حقیقی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۵-۳۶).

در یک دسته‌بندی کلی، دیدگاه‌ها درباره هویت جامعه و نسبت آن با افراد، در قالب دو رویکرد متمایز قرار می‌گیرند، برخی جامعه را مرکبی حقیقی یا صناعی و دارای هویت مستقل از افراد تلقی کرده‌اند، درحالی که برخی دیگر آن را مرکبی اعتباری یا انتزاعی می‌دانند.

بر اساس رویکرد اول، جامعه مرکب حقیقی است، یعنی فراتر از مرکب طبیعی قرار دارد. افراد پیش از شکل‌گیری اجتماع، هیچ هویت انسانی ندارند و تنها با پیوستن به جامعه، هویت می‌یابند. از این رو شخصیت فردی امری اعتباری تلقی می‌شود، درحالی‌که آنچه حقیقت دارد، شخصیت جمعی است و افراد شخصیت خود را از این هویت جمعی دریافت می‌کنند.

بنا به دیدگاهی مشابه، جامعه مرکب صناعی (فیزیکی) و حاصل جمع جبری افراد است. در این دیدگاه، افراد در جامعه، هویت مستقل خود را از دست نمی‌دهند و چیزی به‌عنوان «هویت جمعی» وجود ندارد، اما جامعه بیش از مجموع جبری افراد معنا می‌یابد (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳-۱۲۴).

دیدگاه سوم: در مقابل دو دیدگاه فوق، دو رویکرد اعتباری و انتزاعی دربارهٔ جامعه مطرح شده است:

رویکرد اول: جامعه مرکبی اعتباری و حاصل جمع جبری محض افراد دارای شخصیت مستقل است.

رویکرد دوم: جامعه مرکبی انتزاعی از افراد در نظر گرفته می‌شود. در این نگرش، افراد جامعه شخصیت مستقل دارند، اما همزمان از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. همین تأثیرپذیری زمینهٔ انتزاع روح جمعی یا هویت جامعه را فراهم می‌آورد؛ زیرا هویت جامعه از قدر مشترک هویت افراد انتزاع می‌شود (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵).

دیدگاه چهارم: این دیدگاه که از آن با عنوان «اصالت فرد و جامعه» یاد می‌شود، مورد پذیرش برخی از محققان اقتصاد اسلامی قرار گرفته است. به نظر آنها، هویت جامعه، نه امری موهوم یا اعتباری است و نه حقیقتی مستقل از هویت افراد، بلکه امری انتزاعی تلقی می‌شود؛ به این معنا که جامعه در خارج، به مثابهٔ یک وجود مستقل تحقق ندارد، اما منشأ انتزاع آن حقیقی است (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵).

بر اساس این دیدگاه، روح جمعی که از قدر مشترک هویت افراد انتزاع می‌شود، بر هویت افراد تأثیرگذار است. با این حال، برخی افراد قادرند در برابر روح جمعی مقاومت کنند و حتی موفق به تغییر آن شوند (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶).

برای آنکه دیدگاه «اصالت فرد و جامعه» را به مثابهٔ یکی از دیدگاه‌های هستی‌شناختی اقتصاد اسلامی قرار دهیم، باید نسبت پدیده‌های اقتصادی با کنش‌های فردی و اجتماعی را نیز بررسی کنیم. آیا رویکردی تقلیل‌گرایانه دربارهٔ رفتارهای اقتصادی اتخاذ شده است که در آن رفتارهای اقتصادی، صرفاً جمع جبری رفتارهای فردی تلقی شوند؟ یا اینکه برای متغیرهای اجتماعی، هویت و تأثیر مستقل قایل هستیم؟ این رویکرد چگونگی نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

برخی محققان اقتصاد اسلامی بحث از اصالت فرد و جامعه را زمینه‌ای برای ورود به مباحث مربوط به سنت‌های الهی تلقی کرده‌اند. از نظر آنها، سنت‌های الهی مجموعه قوانینی هستند که خداوند بر جهان حاکم ساخته است و در قرآن کریم به‌منزلهٔ سنت‌هایی تغییرناپذیر معرفی شده‌اند (فاطر: ۴۳).

از جملهٔ این سنت‌ها، می‌توان به سنت «تیک‌بختی و بدبختی جوامع» (وابستگی نیک‌بختی و بدبختی جوامع به عملکرد آنها) سنت «تقوا» که موجب نزول برکات الهی می‌شود، سنت «سببیت شکر» که سبب فزونی نعمت‌ها خواهد شد، و سنت «تأثیر عدل بر افزایش برکات» اشاره کرد (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸-۱۳۱؛ هادونی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۰-۲۱۱).

۱۸. رویکرد ترکیبی فردگرایی و جمع گرایی (فردکل گرایی)

رویکرد اقتصاد اسلامی به فردگرایی و جمع گرایی به رویکرد ترکیبی «فردکل گرایی» یا «نظام گرایی» نزدیک است؛ رویکردی که از آن با عنوان «اصالت فرد و جمع» یاد می شود. بر اساس این رویکرد، هم فرد اصیل است و هم جمع؛ هم فرد بر جمع اثر می گذارد و هم فرد از جمع متأثر می شود. فرد تحت تأثیر هنجارها و آداب و رسوم اجتماعی قرار می گیرد؛ همان گونه که رفتار او نیز بر این هنجارها تأثیر گذار خواهد بود.

پژوهشگران اقتصاد اسلامی در بررسی تقابل فردگرایی و کل گرایی اخلاقی، به رابطه فرد و جمع و نسبت تقدم مصالح فرد یا جامعه پرداخته اند. در این زمینه چنین نوشته اند: «اسلام درباره خواست ها و تمایلات، نه حق تقدم را به فرد می دهد و نه به جامعه؛ نه ملاک تقدم را اکثریت می داند و نه اقلیت، بلکه باید هر یک از خواست ها و تمایلات که منطبق با دستورات و احکام الهی است، همان اجرا شود و هر کدام غیر منطبق است، باید کنار گذاشته شود. در این صورت، سخن از تقدم حق فرد بر جامعه و یا جامعه بر فرد بی معناست» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، ص ۱۶۲).

بر اساس این رویکرد، اسلام در قوانین و احکام خود، هم منافع واقعی افراد و هم منافع جامعه را در نظر گرفته است؛ زیرا، نه مانند «مکتب اصالت فرد»، فرد را در پی جویی منافع شخصی خود، به امید هماهنگی خودکار منافع فرد و جامعه، آزاد و رها می گذارد، و نه مانند «مکتب اصالت جامعه»، منافع فرد را جدای از منافع جامعه، بکلی نادیده می انگارد. اسلام منافع فردی را به رسمیت شناخته است و فرد را در چارچوب خاصی از ارزش ها و دستورها، در پی کسب منافع خود آزاد گذاشته و منافع جامعه را نیز در منافع فردی وارد می کند، به گونه ای که فرد در پی تأمین منافع خود - اعم از منافع مادی، اخلاقی و معنوی - آگاهانه منافع عمومی و اجتماعی را دنبال می کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵).

البته این نکته نیز پذیرفته شده است که اسلام در موارد تراجم منافع فردی و اجتماعی، حقوق و مصالح جامعه را بر حقوق و مصالح فرد مقدم دانسته است؛ زیرا هدف تشريع در اسلام فراهم کردن زمینه ای است که در آن افراد بیشتری به حداکثر کمال برسند و هر جا مصالح فرد معارض با مصالح جامعه باشد، مصالح جامعه مقدم خواهد بود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵).

تقدم مصالح جامعه بر فرد، در شرایطی است که از ناحیه شرع حکمی وارد نشده باشد. در مواردی که از ناحیه شارع، تکلیف الزامی وجود دارد، عمل به آنچه موافق رأی اکثریت باشد و چه نباشد و چه نفع اکثریت را تأمین کند و چه نفع اقلیت را، الزامی است؛ اما در جایی که چنین الزام و تکلیفی وجود ندارد، ترجیح رأی، نفع و صلاح اکثریت امری عقلایی و تقدیم نفع، رأی و صلاح اقلیت، کاری مرجوح و غیرعقلایی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵).

برخی معتقدند: فردگرایی روش شناختی رایج در اقتصاد نئوکلاسیک، بر مطالعات اقتصاد اسلامی نیز سایه انداخته است. از نظر این پژوهشگران، شهید صدر به صورت دوگانه، گاه از فردگرایی روش شناختی و گاه از کل گرایی روش شناختی حمایت کرده است. ایستارهای فردگرایی روش شناختی در روش شناسی شهید صدر مشهود است، اما تفکیک او میان مکتب و علم اقتصاد، وی را از پیروی از فردگرایی روش شناختی جدا می کند.

ترسیم رابطه عاملیت و ساختار در نظر شهید صدر، ظرفیت مناسبی برای تبیین وجوه فردی و اجتماعی فعالیت‌ها در اقتصاد اسلامی فراهم می‌کند که از عهده فردگرایی روش‌شناختی خارج است (امیری طهرانی‌زاده و افروغ، ۱۳۹۳، ص ۲۴). شهید صدر اگرچه به‌طور مستقیم درباره فردگرایی و کل‌گرایی روش‌شناختی اظهار نظر نکرده، اما رویکرد کلی او با کل‌گرایی سازگارتر است.

وی ضمن توجه به پیوندهای درونی میان اجزای مختلف اقتصاد اسلامی و همچنین شئون مختلف زندگی اجتماعی انسان‌ها، روابط درونی جامعه را قابل تجزیه نمی‌داند. سبک اسلامی فراگیر برای زندگی اجتماعی را نیز قابل تجزیه نمی‌داند. چنین رویکردی با کل‌گرایی روش‌شناختی سازگار است، هرچند نظریه «مالکیت فردی» شهید صدر وی را از «کل‌گرایی روش‌شناختی» دور می‌کند (امیری طهرانی‌زاده و افروغ، ۱۳۹۳، ص ۲۴).

نتیجه‌گیری

«فردگرایی» یا «اتم‌گرایی» یکی از فروض هستی‌شناختی بنیادین اقتصاد متعارف است. بر اساس این فرض، تنها فرد وجود حقیقی دارد (فردگرایی هستی‌شناختی)، محور ارزش است (فردگرایی اخلاقی) و باید واحد تحلیل اقتصادی قرار گیرد (فردگرایی معرفت‌شناختی). بر اساس اندیشه فردگرایی، فرد موجودی اصیل است و جامعه نیز چیزی جز جمع جبری این واحدهای اتم‌وار نیست و هویت مستقلی ندارد.

در مقابل، جمع‌گرایان برای جمع، وجودی اصیل در نظر می‌گیرند (کل‌گرایی هستی‌شناختی)، برای جمع ارزش محوری قائل‌اند (کل‌گرایی ارزش‌شناختی) و آن را در تحلیل برجسته می‌کنند (کل‌گرایی معرفت‌شناختی).

رویکرد فردگرایی لوازمی دارد؛ همچون تقلیل‌گرایی، روان‌شناسی‌گرایی، بنیان‌های خرد، فردگرایی سیاسی، و انسان‌گرایی. فردگرایی رویکردی تقلیل‌گرایانه دارد که همراستا با «نام‌گرایی» است که بر اساس آن، فقط افراد وجود خارجی دارند و کل‌ها تنها در ذهن موجودند و ساخته و پرداخته ذهن محسوب می‌شوند.

فردگرایی را غالباً نوعی تقلیل‌گرایی می‌دانند؛ زیرا پدیده‌های اجتماعی را قابل تحویل به روان‌شناسی می‌داند. البته برخی از طرفداران فردگرایی مخالف روان‌شناسی‌گرایی هستند. با این حال، فردگرایی قوی معادل روان‌شناسی‌گرایی تلقی می‌شود.

در معنایی گسترده‌تر، فردگرایی روش‌شناختی مستلزم تقلیل واقعیات سطوح بالاتر به مفاهیم سطوح پایین‌تر است. بنابراین، فردگرایی را می‌توان همان کاربرد تقلیل‌گرایی در علوم اجتماعی دانست.

یکی از تفاسیر این رویکرد تقلیل‌گرایانه آن است که واقعیت‌های کلان اقتصادی را در چارچوب قوانین روان‌شناسی فردی تبیین کنیم.

بر اساس مبانی اقتصاد اسلامی، همان‌گونه که فردگرایی متعارف غیرقابل قبول است، رویکرد افراطی کل‌گرایی نیز مردود است. فردگرایی مبتنی بر اصالت دادن به فرد و غفلت از وجودهای اجتماعی است. کل‌گرایی نیز با مشکل بی‌توجهی به وجود فرد مواجه است.

هرچند جامعه وجودی اعتباری دارد، اما این اعتبار ریشه در واقعیت‌های تکوینی دارد؛ واقعیت‌هایی که موجب اثربخشی این اعتبار و تغییر در عینیت اجتماعی و اقتصادی می‌شوند. پذیرش واقعیت اعتباری جامعه به معنای قبول کل‌گرایی نیست؛ زیرا آنچه وجود عینی دارد فرد است و نباید به بهانه اجتماع، وجود فرد و حقوق او را نادیده گرفت. شهید صدر با رد انگاره «تمایز مکاتب سرمایه‌داری و مارکسیسم بر اساس رویکردشان نسبت به فردگرایی و جمع‌گرایی»، استدلال می‌کند که هر دو مکتب بر نظریه فردگرایی و انگیزه‌های درونی خودخواهانه مبتنی هستند. تنها تفاوت این دو در فردی است که آنها در پی تحریک انگیزه‌های فردی و درونی او هستند: مکتب سرمایه‌داری در پی تحریک انگیزش فردی افراد موفق است، در حالی که مکتب مارکسیسم می‌خواهد انگیزه‌های کارگران استثمارزده را تحریک کند تا دست به انقلاب بزنند.

شهید صدر مکتبی را واقعاً جمع‌گرا می‌داند که بر انگیزه‌هایی غیر از انگیزه‌های خودخواهانه و درونی متکی باشد؛ مکتبی که در آن، افراد باور عمیقی نسبت به مسئولیت خود در قبال جامعه و مصالح آن داشته باشند و خوشبختی افراد، نه بر اساس انگیزه‌های درونی، بلکه بر اساس انگیزه‌های اجتماعی در کل جامعه تأمین شود.

رویکرد اقتصاد اسلامی نسبت به فردگرایی و کل‌گرایی را می‌توان نوعی «فردکل‌گرایی» دانست که در آن، وجود اصیل فرد و جمع و رابطه متقابل بین آن دو پذیرفته شده است. این امر به معنای پذیرفتن وجود اعتباری جامعه و در نظر گرفتن منشأ و آثار آن است. بر این اساس، همان‌گونه که فرد بر جمع اثر می‌گذارد، هویت‌های جمعی نیز بر افراد اثرگذارند. این امر مستلزم آن است که واحد تحلیل به فرد منحصر نشود و توجه همزمان به منافع فرد و جمع، یکی از اقتضائات ارزش‌شناختی این رویکرد باشد. البته در رویکرد اسلامی، اولویت منافع اجتماعی بر منافع فردی در صورت تراحم، امری پذیرفتنی است.

منابع

- امیری طهرانی‌زاده، سیدمحمدرضا و افروغ، عماد (۱۳۹۳). نقد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی شهید صدر از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۷۸، ۷-۳۱.
- ایمان، محمدتقی و غفاری‌نسب، اسفندیار (۱۳۹۱). بررسی فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن در علوم اجتماعی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۴۵، ۱-۱۸.
- بادامچی، میثم (۱۳۸۶). فردگرایی و کل‌گرایی در فلسفه علوم اجتماعی. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۵۲، ۱۰۵-۱۲۷.
- بانگ، ماریو (۱۳۸۰). کل‌گرایی و فردگرایی. ترجمه محمدعزیز بختیاری. معرفت، ۴۷، ۱۰۹-۱۱۵.
- بلاستر، آنتونی آر. (۱۳۶۷). *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱). *مبانی اقتصاد اسلامی*. تهران: سمت.
- سوزنچی، حسن (۱۳۸۵). اصالت فرد، جامعه یا هر دو؛ بررسی تطبیقی آراء استاد مطهری و استاد مصباح یزدی. *قبسات*، ۴۲، ۴۱-۶۰.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۰ق). *اقتصادنا*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- کلن، جیمز (۱۳۸۶). *بنیادهای نظریه اجتماعی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- لیتل، دنیل (۱۳۷۳). *گونه‌های تبیین اجتماعی (مقدمه‌ای بر فلسفه علوم اجتماعی)*. ترجمه مجید محمدی. تهران: مترجم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *فطرت*. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی، جامعه و تاریخ*. تهران: صدرا.
- میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۰). *نظام اقتصادی اسلام؛ مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۸۷). *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Agassi, J. (1960). Methodological Individualism. *British Journal of Sociology*. 11(3), 244-270.
- Alchian, A & „Demstev, H. (1973) The Property Rights Paradaigm. *Journal of Economic History*, 33, 16-27.
- Boland, L. (1982). *The Foundations of Economic Method*. London: George Unwin & Allen.
- Buchanan, J. (1991). *The Economics and the Ethics of Constitutional Order*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Currie, G. (1984). Individualism and Global Supervenience. *British Journal of the Philosophy of Science*, 35, 345-358.
- Hayek, F. (1955). *The Counter-Revolution of Science*. UK: Collier-Macmillan.
- Potts, J. (2010). Ontology in Economics In R. Poli & J. Seibt Theory and Applications of Ontology. *Philosophical Perspectives*, London: Springer Science & Business Media.
- Rutherford, M. (1999). *Institutions in economics; The old and the new institutionalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Smith, A. (1776; 1970). *The Wealth of Nations*. New York: Penguin Books.
- Lloyd, C. (1991). The Methodologies of Social History: A Critical Survey and Defence of Structuralism. *History and Theory*, 30; 180-219.